# اوقات نوافل

## جلسه 1-113

**یک‌شنبه - 19/06/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

قبل از این‌که بحث از احکام اوقات را شروع بکنیم، چند فرع نسبتا مهم از اوقات نوافل باقی مانده که مناسب هست متعرض آن‌ها بشویم:

فرع اول این هست که راجع به وقت فضیلت نماز شب صاحب عروه در مسئله 8 فرموده که:‌ الافضل اتیانها فی وقت السحر و هو ثلث الاخیر من اللیل و افضله القریب من الفجر. افضل این است که نماز شب را نزدیک طلوع فجر بخوانند. یعنی در واقع از نیمه شب وقت مشروعیت نماز شب شروع می‌‌شود به نظر صاحب عروه. از یک سوم آخر شب که شب را سه قسم بکنید، ‌قسم سوم مرتبه فضیلت نماز شب شروع می‌‌شود. افضل از این مرتبه فضیلت نماز شب این است که قریب طلوع فجر نماز شب بخوانید.

استدلال ایشان هم به مثل صحیحه مرازم هست: متی أصلی صلاة اللیل؟‌ فقال صلها فی آخر اللیل. یا در موثقه زراره دارد: ثلاث عشر رکعة فی آخر اللیل. در صحیحه اسماعیل بن سعد اشعری دارد که: افضل ساعات اللیل الثلث الباقی. آن یک سوم آخر شب افضل ساعات لیل است. و در یک روایت دیگر هم فرموده: ثلاث عشر رکعة فی السحر. نماز شب را که سیزده رکعت است که نافله فجر هم در او داخل کردند، ‌شده سیزده رکعت، ‌در سحر بخوانید. خب برداشت صاحب عروه این است که سحر همان ثلث آخر شب است و این می‌‌شود وقت فضیلت نماز شب. صحیحه مرازم می‌‌گوید افضل این است که در آخر لیل نماز شب بخوانید.

اشکالی که به صاحب عروه می‌‌شود این است که این خلاف صحیحه حلبی است که نقل می‌‌کند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از نیمه شب یعنی نیمه شب که می‌‌شد بر می‌‌خواست وضوء می‌‌گرفت و چهار رکعت نماز شب را می‌‌خواند از ابتداء نیمه شب. و حتی در یک نقل هست که یک سوم شب که تمام می‌‌شد یعنی ابتداء دو سوم بر می‌‌خواستند چهار رکعت نماز شب را می‌‌خواندند، ‌بعد استراحت می‌‌کردند مقداری، باز بر می‌‌خواستند چهار رکعت دوم را می‌‌خواندند. صحیحه حلبی عن ابی عبدالله علیه السلام: ان رسول الله صلی الله علیه و آله کان اذا صلی العشاء الآخرة أمر بوَضوئه و سواکه، آب وضؤءشان را می‌‌فرمودند نزد من باشد، ‌مسواک من را هم بیاورید، فیرقد ما شاء الله مقداری می‌‌خوابیدند، ‌ثم یقوم فیستاک و یتوضأ و یصلی اربع رکعات، ‌ثم یرقد ثم یقوم و یستاک و یتوضأ و یصلی اربع رکعات ثم یرقد حتی اذا کان فی وجه الصبح قام فأوتر. یعنی نماز شفع و وتر می‌‌خواندند نزدیکی طلوع فجر، ثم صلی الرکعتین، بعد نافله فجر را می‌‌خواندند، ثم قال علیه السلام لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة، قلت متی کان یقوم؟ قال بعد ثلث اللیل. قال کلینی فی حدیث آخر بعد نصف اللیل.

اگر امام نمی‌فرمود لکم فی رسول الله اسوة حسنة، ‌ممکن بود کسی بگوید این از مختصات پیامبر است که نماز شب را به این نحو می‌‌خواندند ولی این تعبیر یعنی شما هم همین کار را بکنید، آن وقت چه جور در می‌آید با این فتوای صاحب عروه که می‌‌گوید افضل اتیان نماز شب است در آخر شب؟ این روایت می‌‌گوید شما راه پیامبر را دنبال کنید.

جواب این اشکال این است که باید فرق بگذاریم بین تفریق نماز شب یا اداء نماز شب با هم. اگر شخصی نماز شب را متصل به هم می‌‌خواند، این افضل این است که آخر شب بخواند. اما اگر متفرقا می‌‌خواند کاری که پیامبر می‌‌کرد افضل است. مقتضای جمع عرفی این است. چون در صحیحه حلبی می‌‌گوید پیامبر تفریق می‌‌کرد نماز شب را و نماز شفع و وتر می‌‌افتاد به آخر شب، ‌حالا اگر کسی تفریق می‌‌کند، همین کار پیامبر را بکند اما اگر جمع می‌‌کند در نماز شب بین رکعات آن، ‌صحیحه مرازم می‌‌گفت که صلها فی آخر اللیل. مؤید این جمع موثقه ابن بکیر است:‌ قال ابوعبدالله علیه السلام ما کان یحمد الرجل ان یقوم من آخر اللیل فیصلی صلاته ضربة واحدة ثم ینام و یذهب. این ستوده نیست که انسان آخر شب بیاید نماز شبش را یک جا بخواند. نماز شب را آخر شب یک جا خواندن این ستوده نیست، ‌ضربة واحدة. یعنی افضل تفریق است و تفریق هم همان کاری است که پیامبر می‌‌کرد.

این در رابطه با این فرع.

[سؤال: ... جواب:] اگر ما یجهد الرجل یعنی این‌که کار سختی نیست این کار را بکند، ‌این شاهد نمی‌شود بر عرض ما. ولی مهم نیست. ما خودمان می‌‌گوییم مقتضای جمع بین صحیحه حلبی و روایات دیگر این است. این موثقه ابن بکیر را به عنوان مؤید ذکر کردیم، بناء‌ بر این‌که ما کان یحمد. اگر ما کان یجهد باشد نه، به قول شما معنایش این است که بیایید این کار را بکنید، ‌این‌که سخت نیست. خود دلیل بر این است که کمترین فرض را انتخاب کرده، ‌آسان‌ترین فرد را انتخاب کرده، ‌گفته این‌که سخت نیست، ‌بیایید این را انجام بدهید! نمی‌گوییم کار پیامبر را بکنید، بیایید همین کار را انجام بدهید که سیزده رکعت را ضربة واحدة بخوانید ثم ینام و یذهب.

فرع دوم

فرع دوم این است که صاحب عروه فرموده که اگر چهار رکعت نماز شب را بخوانید بعد فجر طلوع بکند، ‌اتمام کنید نماز شب را اما مخففتا. و اگر نماز شب نخواندید و چهار رکعت نخواندید، ‌دیگه رها کنید، ‌نماز صبح‌تان را بخوانید، ‌نماز شب را بعدا قضاء‌ کنید.

این فرمایش ظاهر مشهور هم هست ولی هر دو فقره‌اش ایراد دارد:

اما فقره اولی که فرمود نماز شب اگر چهار رکعت خواند بعد طلوع فجر شد، اتمام کند نماز شب را مخففتا که مشهور هم همین را می‌‌گویند، ‌این مستندش روایت ضعیفه است. هم در فقه الرضا آمده و هم روایت ابی جعفر احول است که هر دو ضعیف است. در فقه الرضا این‌جور آمده: ان کنت صلیت من صلاة اللیل اربع رکعات قبل طلوع الفجر فأتمّ الصلاة طلع الفجر أو لم یطلع. در روایت ابی جعفر احول، ‌محمد بن نعمان هم آمده که قال ابوعبدالله علیه السلام: اذا کنت صلیت اربع رکعات من صلاة اللیل قبل طلوع الفجر فأتم الصلاة طلع أو لم یطلع. اگر چهار رکعت نماز شب را خواندی قبل از طلوع فجر نماز شبت را تمام کن، ‌دیگه مهم نیست طلوع فجر بشود یا نشود.

خب فقه الرضا که اصلا معلوم نیست کتاب حدیث باشد. یک کتابی است که تألیف شده است در فقه که برخی مثل آقای سیستانی معتقدند این همان کتاب تالیف شلمغانی است. برخی می‌‌گویند این کتاب پدر صدوق هست. بهرحال معتبر نیست.

اما روایت ابی جعفر احول مشکلش این است که در سندش ابوالفضل نحوی هست؟؟‌ که توثیق ندارد. ولی دلالتش به نظر تمام می‌آید. اگر سندش خوب بود یا از باب تسامح در ادله سنن ما اغماض کردیم از ضعف سندش دلالتش مشکلی ندارد. چون ظاهر أتم الصلاة طلع أو لم یطلع این است که اداء هست. این شبهه که کسی بگوید خب این روایت می‌‌گوید اتم الصلاة نمی‌گوید اداء‌ است که. چهار رکعت اداء بوده بقیه‌اش قضاء. منتها قضائی است که مکروه نیست، مصداق تطوع در وقت فریضه که نهی دارد نیست، ما تجویز کردیم.

این شبهه که فأتم الصلاة ظهور ندارد در این‌که این اداء هست و محتمل است قضائی باشد که نهی ندارد، این شبهه به نظر خلاف ظاهر می‌آید. چون فأتم الصلاة ظاهرش این است که به همان نحوی که نماز می‌‌خواندی تمام کن. یعنی به همان نحوی که نماز می‌‌خواندی اداء‌ حساب می‌‌شد به همان نحو نماز شبت را تمام کن، ‌طلع أو لم یطلع، ‌تفاوتی نمی‌کند طلوع فجر بشود یا نشود، خب این ظاهرش این است که اداء است نه این‌که قضاء‌ هست منتها قضائی است که نهی ندارد، ‌بر خلاف آن‌که بخواهی نماز شب را بعد از دخول وقت صبح بخوانی از ابتداء او نهی دارد، ‌لاتطوع لمن علیه الفریضة. ما به نظرمان نه، این خلاف ظاهر است که بگوییم أتم الصلاة می‌‌سازد با این‌که قضاء باشد، فقط بخواهد روایت بگوید که این قضاء نهی ندارد، ما به نظرمان می‌آید که ظاهر این روایت این است که فأتم الصلاة کما بدأت، ‌یعنی همان‌طور که شروع کردی اداء بود، ‌به همان تمام کن، ‌طلع الفجر أو لم یطلع، فرقی نمی‌کند طلوع فجر بشود یا نشود.

و لذا دلالت روایت را ما قبول داریم؛ سندش مشکل دارد.

[سؤال: ... جواب:] ببینید! فأتم الصلاة ظاهرش این است که یعنی به همان نحوی که شروع کردی که اداء بود تمام کن. ... البته حالا این بحث ثمره هم که ندارد. اگر کسی بگوید قضاء هست یا اداء هست، تاثیری که ندارد چون قضاء و اداء عنوان قصدی که نیستند. حالا بالاخره امر دارد به اتمام، حالا به نحو اداء یا به نحو قضاء، ما استظهارمان این است که این امر به نحو اداء هست مثل من ادرک رکعة‌ من الصلاة فقد ادرک الصلاة. مشکل در سند این روایت است.

و مشهور هم که به این روایت عمل کردند جبر ضعف سند آن نمی‌کند. مخصوصا که در مستحبات است و مشهور قائل به تسامح در ادله سنن بودند.

اشکال دوم به صاحب عروه این است که چرا فرمودید که أتمها مخففةً؟ صاحب عروه این‌جور فرمود دیگه. مسئله 12: اذا طلع الفجر و قد صلی من صلاة اللیل اربع رکعات أو ازید اتمها مخففةً. که ظاهر مشهور هم همین است و لکن چرا می‌‌فرمایید مخففةً؟ در این روایت که نبود مخففةً. مخففتا ظاهرش این است که سوره را نخوان، قنوت نماز وترت را هم طولانی نکن. نه، ‌این روایت نداشت. اتفاقا این روایت می‌‌گوید طلع الفجر أو لم یطلع. بله انصراف دارد از آن نماز شب طولانی. ولی این‌که مخففتا بخوانیم، یعنی سوره هم نخوانیم، قنوت هم مختصر بگیریم یا اصلا نگیریم، نه، ‌در این روایت همچون چیزی نیامده.

[سؤال: ... جواب:] نه، این ظاهرش این است که اگر مخففتا نخوانی فایده ندارد. أتمها مخففةً. مشروعیت اتمام این نماز شب به این است که مخففتا بخوانید. ... حالا من اصلا نماز صبحم را می‌‌خواهم دیرتر بخوانم، ‌پشت سر یک امام جماعتی که دیر می‌آید می‌‌خواهم نماز صبح بخوانم. بحث در این است که این می‌‌گوید أتمها مخففةً، ‌نماز شبت حالا که چهار رکعتش قبل از وقت بود، ادامه‌اش را که می‌‌خوانی مخففةً بخوان. ما می‌‌گوییم این دلیل ندارد.

اما بر فرض شما سند این روایت ابی جعفر احول را تمام بدانید که مشهور عمل کردند به آن، مرحوم آقای ؟؟ خوئی فرموده باز هم ما اشکال داریم به صاحب عروه. اشکال چیه؟‌ اشکال این است که این روایت معارض دارد. معارضش روایت یعقوب بزاز است:

قال قلت له اقوم قبل طلوع الفجر بقلیل فأصلی اربع رکعات ثم اتخوف ان ینفجر الفجر أبدء بالوتر أو أتم الرکعات؟ قال بل اوتر و أخّر الرکعات حتی تقضیها فی صدر النهار.

آقای خوئی فرمودند ببینید این روایت را! این روایت می‌‌گوید من چهار رکعت نماز خواندم بعد می‌‌ترسم اذان صبح بشود، ادامه بدهم نماز شب را یا آن نماز شفع و وتر را بخوانم قبل از اذان صبح؟ امام فرمود نه، ‌ادامه نده نماز شب را. حالا در این وقت تنگ نماز شفع و وتر را بخوان، ‌ادامه نماز شبت را بعدا قضائش را بخوان. أخر الرکعات حتی تقضیها فی صدر النهار. خب این روایت معارض با روایت ابی جعفر احول است که فرمود که:‌ اذا صلیت صلاة اللیل اربع رکعات فأتم الصلاة طلع الفجر أو لم یطلع.

البته آقای خوئی فرموده این روایت هم ضعیف است، محمد بن سنان در سندش هست، ولی اگر اشکال سندی می‌‌خواهید بگیرید خب روایت ابی جعفر احول اشکال سندی دارد. اگر بحث تسامح در ادله سنن است، اشکال سندی نمی‌خواهیم بگیریم این دو روایت با هم معارض هستند.

به نظر می‌آید این اشکال آقای خوئی ناتمام است. چرا؟ برای این‌که این روایت موردش فرق می‌‌کند، روایت یعقوب بزاز نمی‌گوید که چهار رکعت نماز شب را خواندم فجر طلوع کرد، می‌‌گوید اتخوف ان ینفجر الفجر، خوف دارم اذان صبح بشود یعنی هنوز نشده، می‌‌ترسم اگر چهار رکعت دیگر را بخوانم و بعد بخواهم نماز شفع و وتر را بخوانم، ‌نماز شفع و وترم بیفتد به بعد از اذان صبح، چه کار کنم؟ نماز شفع و وترم را قبل از اذان صبح بخوانم؟ یا نه، آن چهار رکعت را از نماز شب قبل از اذان صبح بخوانم، نماز شفع و وترم بیفتد بعد از اذان صبح؟ اینجا امام فرمود أوتر، أوتر یعنی نماز شفع و وتر را الان بخوان. نماز شفع و وتر را در داخل وقت می‌‌خواهد بخواند، قبل از طلوع فجر می‌‌خواهد بخواند، ‌امام این را مقدم کرد، فرمود این مقدم است، نماز شفع و وتر قبل از طلوع فجر مقدم است بر این‌که الان آن چهار رکعت ادامه نماز شب را بخواند. چه ربطی دارد به مورد روایت ابی جعفر احول که ظاهرش این است که چهار رکعت نماز شب می‌‌خواند طلع الفجر، ‌اصلا فرصت برای نماز شفع و وتر هم نیست قبل از طلوع فجر.

[سؤال: ... جواب:] روایت یعقوب بزاز نمی‌گوید طلوع فجر شده. می‌‌گوید اصلی اربع رکعات ثم اتخوف ان ینفجر الفجر، می‌‌ترسم که طلوع فجر بشود، یعنی هنوز نشده.

پس در این روایت یعقوب بزاز الان طلوع فجر نشده. می‌‌گوید من چهار رکعت ادامه نماز شب را بخوانم یا نماز شفع و وتر را الان بخوانم، ‌امام می‌‌فرمایند نماز شفع و وتر را بخوان چون نماز شفع و وتر مهم است، قبل از طلوع فجر خوانده بشود مهم‌تر است تا این‌که بخواهی ادامه نماز شب را بخوانی. اما روایت ابی جعفر احول ظاهرش این است که چهار رکعت نماز شب را خواند فجر طلوع کرد. می‌‌گوید اذا کنت صلیت اربع رکعات من صلاة اللیل قبل طلوع الفجر فأتم الصلاة، خب این ظاهرش این است که طلوع فجر شده نمی‌دانی چه کار کنی، نه، ادامه بده نماز را.

لااقل مورد روایت یعقوب بزاز اخص است؛ در جایی است که هنوز طلوع فجر نشده، می‌‌توانم نماز شفع و وتر را قبل از طلوع فجر بخوانم، راوی می‌‌گوید از امام پرسیدم نماز شفع و وتر را بخوانم، چهار رکعت نماز شب را فعلا نخوانم یا چهار رکعت نماز شب را بخوانم، نماز شفع و وترم ممکن است بعد از اذان صبح باشد، ‌امام فرمود أوتر، نماز شفع و وتر را بخوان و أخر الرکعات حتی تقضیها فی صدر النهار، آن چهار رکعت نماز شب را بگذار روز قضاء کن. اما روایت ابی جعفر احول فرضش این نیست که نماز شفع و وتر قبل از اذان صبح می‌‌شود خواند. فرض این نیست. یا ظاهر است در این‌که اصلا طلوع فجر شده بعد از چهار رکعت نماز شب یا لااقل مطلق است و قابل جمع عرفی. بگوییم اگر طلوع فجر نشده، ‌بعد از چهار رکعت نماز شب، خوف داری اگر نماز شبت را تمام کنی طلوع فجر بشود در اثناء، نماز شفع و وتر را مقدم کن، ‌اگر طلوع فجر شده، ‌دیگه طلوع فجر شده دیگه، کارش نمی‌کرد، اینجا همان چهار رکعت نماز شب را بخوان، ‌در ادامه‌اش نماز شفع و وتر را بخوان. پس با هم تعارضی ندارند این روایات.

[سؤال: ... جواب:] طلع أو لم یطلع، اما وقت این را داری نماز شفع و وتر را قبل از طلوع فجر بخوانی یا وقت نداری، این‌که در آن نیامده. آن روایت یعقوب بزاز می‌‌گوید اگر وقت داری نماز شفع و وتر را قبل از طلوع فجر بخوانی مقدم بکن بر اتمام نماز شب. ... می‌‌گوید اتخوف ان ینفجر الفجر یعنی هنوز طلوع فجر نشده، خوف دارم طلوع فجر بشود در اثناء نماز شبم. ... چهار رکعت نماز شب خوانده، می‌‌گوید خوف دارم اگر نماز شب را ادامه بدهم طلوع فجر بشود، أبدء‌ بالفجر؟ اجازه دارم نماز شفع و وتر را که اسم مجموعش وتر است، زودتر بخوانم که حتما قبل از طلوع فجر بشود یا نه، ‌بطور معمولی نماز شبم را ادامه بدهم که چه بسا شفع و وتر می‌‌افتد به بعد از طلوع فجر. در روایت یعقوب بزاز می‌‌گوید نه نماز شفع و وتر را مقدم کن. فوقش می‌‌شود اخص، ‌آن روایت ابی جعفر احول را حمل می‌‌کنیم بر جایی که چهار رکعت که نماز شب خواند طلوع فجر شد، ‌دیگه اصلا فرصت برای این‌که نماز شفع و وتر را قبل از طلوع فجر بخواند نیست. بله اشکال به ضعف سند روایت ابی جعفر احول را ما قبول داریم.

[سؤال: ... جواب:] اتخوف ان ینفجر الفجر، خوف دارم که در اثناء نماز، ‌صبح بشود. ... خوف دارد. امام می‌‌فرماید حالا که خوف طلوع فجر داری در اثناء نمازت، الان‌ که طلوع فجر نشده، نمی‌گوید اتخوف انه انفجر الفجر، ‌اتخوف ان ینفجر، در اثناء نماز شب که می‌‌خوانم اذان صبح بشود. خب امام در اینجا می‌‌فرمایند نماز شفع و وتر را مقدم کن. این چه تعارضی دارد با روایت ابی جعفر احول که چهار رکعت نماز شب را خواند، ناگهان صدای مؤذن بلند شد گفت الله اکبر، این فرصت برای نماز شفع و وتر هم نیست. آنجا امام می‌‌فرماید فأتم الصلاة، طلع الفجر او لم یطلع.

[سؤال: ... جواب:] قطعا استحباب می‌‌فهمیم. ... کجا برو شفع و وتر؟ آن جایی که هنوز نماز صبح نشده؛ فرصت داری که نماز شفع و وتر را قبل از طلوع فجر بخوانی.

[سؤال: ... جواب:] به شرط این‌که مزاحم با نماز شفع و وتر قبل از طلوع فجر نشود. روایت یعقوب بزاز می‌‌گوید اگر ادامه نماز شبت مزاحم با ادراک شفع و وتر قبل از طلوع فجر باشد این جاها نماز شبت را ادامه نده، برو شفع و وتر را مقدم بکن.

راجع به فقره دوم هم که صاحب عروه فرمود و ان لم یتلبس بها قدّم رکعتی الفجر، ‌اگر چهار رکعت نماز شب را نخوانده قبل از اذان صبح، نماز شبش را بعدا قضاء کند، اول نافله صبح را بخواند بعد نماز فریضه صبح را بخواند، ‌بعدش قضاء بکند نماز شب را، آن هم افضل این است که بگذارد عند ارتفاع النهار قضاء کند، این هم به نظر ما ایراد دارد. چرا؟

برای این‌که در برخی از روایات صریحا فرمودند که اگر موقع طلوع فجر از خواب بیدار شدی، دیدی نماز شب نخواندی، اول نماز شب بخوان بعد نماز صبح را بخوان.

[سؤال: ... جواب:] عبارت صاحب عروه مطلق است: و ان لم یتلبس بها، و لو از باب این‌که مقارن با اذان صبح از خواب بیدار شد. اذا طلع الفجر و قد صلی من صلاة اللیل اربع رکعات اتمها مخففةً و ان لم یتلبس بها و لو از باب این‌که هنگام اذان صبح از خواب بیدار شده، قدم رکعتی الفجر ثم فریضته ثم قضاها.

ما عرض‌مان این است که این خلاف روایت صحیحه است. صحیحه سلیمان بن خالد: قال لی ابوعبدالله علیه السلام ربما قمت و قد طلع الفجر، امام علیه السلام فرمودند گاهی پیش می‌آید من خواب می‌‌مانم، موقع اذان صبح از خواب بیدار می‌‌شوم، ربما قمت و قد طلع الفجر، فأصلی صلاة اللیل و الوتر، ‌وتر عرض کردم وقتی مطلق می‌آید یعنی سه رکعتی که شامل شفع و وتر می‌‌شود، و الرکعتین قبل الفجر ثم اصلی الفجر، قال قلت، ‌سلیمان بن خالد سریع گفت افعل انا ذا؟ من هم همین کار را بکنم؟ قال نعم و لاتکون منک عادةً، ولی عادت نکن، ‌حالا در ظرف چند سال یک بار پیش بیاید بخاطر خستگی، ‌بخاطر بیماری خواب بمانی، ‌ساعتت زنگ نزند مثلا الان یا آن موقع خواب بمانی، عیب ندارد، ولی لایکون منک عادةً. خب این روایت در موردی که بعد از طلوع فجر بیدار می‌‌شود از خواب، می‌‌بیند نماز شبش را نخوانده، می‌‌فرماید که نماز شب را بخوان بعد نماز صبح را بخوان.

حالا چرا صاحب عروه به مفاد این صحیحه فتوی نداده؟ ممکن است وجهش این باشد که این روایت را خلاف اصول مذهب دانسته که امام خواب بماند از نماز شب. ولی این خیلی واضح نیست که منافی با اصول مذهب باشد. بالاخره شرائط بیماری هست، شرائط خستگی مفرط هست. و ائمه هم اسوه هستند برای مردم، مردم هم حالا یک بار خواب ماندند از نماز شب حالا احساس نکنند که عذاب نازل شده، ‌نه، ‌برای بزرگان و اولیاء‌ الله هم ممکن است پیش بیاید. اتفاقا در روایت داریم که زمان نبی اکرم پیامبر و اصحاب در جنگ بیدار نشدند برای نماز که حالا باید این روایت را بررسی کرد، انا انیمک و انا اوقظک، ‌بعد روایت دارد تا مردم هم یاد بگیرند که چه بکنند. یعنی پیامبر و ائمه الگو بودند برای مردم. خلاف اصول مذهب نیست این مضمون. این اشکال وارد نیست.

اشکال دومی که در نظر صاحب عروه شاید بوده این بوده که این روایت را معارض دیده با برخی روایات. چون در برخی از روایات صریحا گفتند نماز صبح را بخوان. مثل صحیحه عمر بن یزید و صحیحه اسماعیل بن جابر. صحیحه اسماعیل بن جابر این‌جور دارد: قلت لابی عبدالله علیه السلام أوتر بعد ما یطلع الفجر؟ قال لا. نماز شفع و وتر را بعد از طلوع فجر بخوانم؟ حضرت فرمود نخیر.

[سؤال: ... جواب:] آخه آن روایت می‌‌گفت که بعد از طلوع فجر نماز شب را و شفع و وتر را امام فرمود من می‌‌خوانم بعد نماز صبح می‌‌خوانم. این روایت می‌‌گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم اوتر بعد ما یطلع الفجر؟‌ قال لا.

در صحیحه سعد بن سعد عن ابی الحسن الرضا علیه السلام این‌جور دارد: سألته عن الرجل یکون فی بیته و هو یصلی و هو یری ان علیه لیلا، ‌فکر می‌‌کند هنوز شب ادامه دارد، ‌ثم یدخل علیه الآخر من الباب، یک آقایی می‌آید می‌‌گوید صبحکم الله بالخیر، ‌فقال قد اصبحت، ‌قد اصبحت یعنی صبح بخیر، ‌اذان صبح شده بود، ‌هل یصلی الوتر ‌ام لا؟ أو یعید شیئا من صلاته؟ قال یعید ان صلاها مصبحا. اگر نماز شبش را بعد از اذان صبح خوانده نماز شبی را هم که خوانده اعاده کند. یعنی همان نماز شبی را که هم که فکر می‌‌کرد قبل از اذان دارد می‌‌خواند، ‌حالا بفهمد بعد از اذان خوانده بوده آن‌ها را هم باید اعاده کند.

گفته می‌‌شود این صحیحه سلیمان بن خالد که می‌‌گفت اشکال ندارد انسان بعد از اذان صبح نماز شب بخواند قبل از این‌که نماز صبحش را بخواند طرف معارضه است با این صحیحه اسماعیل بن جابر و صحیحه سعد اشعری.

مرحوم آقای خوئی در اینجا فرموده که بله من قبول دارم این دو طائفه با هم تعارض می‌‌کنند و لکن در مقام ما سه تا خطاب داریم و بین این سه خطاب انقلاب نسبت رخ می‌‌دهد و نتیجه انقلاب نسبت این است که بگوییم اگر خواب بماند شخص تا اذان صبح، بلند شود از خواب، نماز شب را می‌‌تواند اول بخواند. اما اگر خواب نبود، ‌همین‌جور بیدار بود، سهل‌‌انگاری کرد، ‌گفت حالا چایی‌مان را بخوریم، حالا گعده‌مان را بکنیم، بحث‌مان را بکنیم، ‌تاخیر افتاد تا اذان صبح شد، ‌نه دیگه، فقط مجور اتیان به نماز شب قبل از نماز صبح خواب ماندن است.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله تا فردا.